**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت ظواهر کتاب**

**جلسه پنجاه و ششم\_ دو شنبه 23 بهمن 1396**

در جلسۀ گذشته گفتیم در کتاب طریق الوصول در ج 1، ص 44 به بعد دسته بندی خوبی نسبت به روایاتی صورت گرفته است که از آن مجموعه روایات حجیت ظواهر کتاب استفاده می­شود:

1. طائفه اول حدیث ثقلین. (در مورد این حدیث کتاب زیاد نوشته است. اخیرا یک جلد کتاب مدرسۀ باقر العلوم در مورد طرق حدیث ثقلین که چند بار به چند نحوه پیامبر این فرمایش را داشته است.)
2. روایاتی است که می گوید در مشکلات، در فتن، علیکم بالقرآن.

این دو طائفه را جلسه گذشته بیان کردیم.

1. و هی من اقوی الادله و هی ما یدل علی عرض الروایات علی کتاب الله و اخذ بما وافقه و ترک ما خالفه.

فرق بین این طائفه سوم، با طائفه چهارم چیست؟

1. ما ورد عند تعارض الخبریین الآمرة باخذ ما وافق کتاب الله.

توضیح این است که مراجعه به قرآن کریم برای محک زدن روایات بر دو قسم است:

یکی آنجایی است که اساسا هنوز حجیت روایت برای شما احراز نشده است. حجیت بماهی هی روایت احراز نشده است. یکی از معیار هایی که در بحث اثبات یا نفی حجیت من حیث هی هی مطرح است عرضه به قرآن کریم است. اگر روایتی چیزی داشت که مخالف قرآن کریم بود، این اساسا فاقد حجیت است و نوبت به مراحل بعد نمی رسد حتی اگر روایتی به صورت ظاهر صحیح السند هم باشد باید محک اش زد. این مربوط است به اصل ثبوت یا نفی حجیت.

اما گاهی دو روایت داریم هر دو به ما هی هی حجت است، یعنی مخالف قطعی قرآن نیستند ولی یک روایت موافقه عموم قرآن است، موافقه اطلاق قرآن است، و دیگری مخالف است. همیشه تعارض فرع بر حجیت است.

حال چه آن طائفه سومو چه این طائفه چهارم، تا ظاهر قرآن حجت نشود، تا قرآن را نفهمیم، تا خودمان نتوانیم از قران برداشت کنیم، چگونه به روایت طائفه سوم و چهارم عمل کنیم. اگر آن طور که مستند به برخی ا اخباریین است ما در تمام آیات باید به روایات نگاه کنیم و قرآن را بماهوهو خودمان نمی توانیم بفهمیم . پس تکلیف این دو دسته روایات چی می شود؟

1. روایاتی است که در بحث شروط که هر شرطی که موافقه کتاب باشد نافذ است و هر بحثی که مخالف کتاب باشد نفوذ ندارد.
2. روایاتی داریم که ائمه هدی علیهم السلام از قرآن کریم یک قاعده اتخاذ و بدست ما سپرده اند . آن هم با این تعریف: آمده است پیش امام می گوید ناخن من قطع شده است وضو چگونه بگیریم. امام می فرماید یعرف هذا و اشباهه من القرآن،... ما جعل الله علیکم من حرج.
3. روایاتی است که می گوید متشابهات قرآن را خودتان ارجاع بدهید به محکمات قرآن. من رد متشابه القرآن الی محکمه فقد هدی الی صراط مستقیم.

لذا است که مرحوم آقای طباطبائی در ذیل آیه هن ام الکتاب می فرماید آیات متشابه به نگاه اول متشابه است و این ها را می توان با دقت به محکمات باز گردانیم.

1. در بعضی از روایات دارد اما سمعت قول الله تعالی. این به چه معناست؟ حضرات توبیخ می کنند که آیا این آیات را ندیده ایی؟
2. روایاتی دارد که ان الله لا یخاطب الخلق بما لا یعلمون. خدا با مردم به گونه ایی سخن نمی گوید که نفهمند. یعنی با رمز و اشاره حرف زدن که اصلا مردم درک نکنند نه. البته این معنایش این نیست که در قرآن رموز و بطونی نیست. اما ما الان بحثمان در رموز و بطون نیست بلکه بحثمان در ظهور قرآن است.

صاحب کتاب می فرماید ممکن است در بعضی از این طائفه های کسی مناقشه کند ولی مجموع این طائفه ها انسان را به حجیت طواهر کتاب می رساند.

من یک طائفه دهمی اضافه کنم:

1. استشهاداتی که در خطب و کلام معصومین به دیگران شده است. در مقام دلیل وقتی می توان از آیات استفاده کرد که مخاطب آن را بفهمد.

این مطلب از نظر روایات پس مسلم شد.

اما چند نکته:

1. در مورد توانایی ما و کیفیت فهم ما از قرآن کریم سه وجه بیان می کنیم:
   1. مثل برخی از فلاسفه کنونی بگوییم در فهم متون یک نحوه نسبیتی هست، هر کسی از ظن خود شد یار من. اصلا وراء این متن مرادی نهفته نیست مستقلا هر چه تو می فهمی همان درست است. این یک نحوه نسبیت است.
   2. نظری است که با شکاکیت به مسأله نگاه می کند. می گوید نه مرادی هست، اما نمی دانیم کدام است، این شبیه است به حرف های برخی از اقایون اخباری. که ما واقعا نمی دانیم مراد خدا در قرآن کریم چیست؟ راه اش این است که به روایات مراجعه کنیم.
   3. نظر سوم که هم منطبق شد بر این روایات که خواندم و هم بر خود قرآن منطبق است این است که مرادی هست و ما هم در حد فهم خود می توانیم به آن مراد برسیم ولی دو نکت هرا نباید فراموش کرد: اول این که در معرض خطائیم و لی مهم این است که اقامه حجت داشته باشیم. دوم اینکه باید با شیوه و منطق خاص فهم قرآن جلو بریم. فهم قرآن قطعا منطق و شیوه نیاز دارد. یکی اش این است که به شان نزول قرآن مراجعه کنیم، یکی اش این است که شرایط زمانی و مکانی نزول بعضی از آیات بررسی شود.
2. نکته دیگر این که این حقیقت با خود قران هماهنگ است. نمی خوام به خود قرآن استدلال منم تا بگویید دور است. آیاتی در قرآن است:
   1. آیاتی است که دستور به تدبر در قرآن کریم می کند. این یعنی قرآن قابل فهم است.
   2. آیاتی که قرآن کریم را هدی للناس بیان می کند.
   3. آیاتی ک این تعابیر درش است، "فرقان" و لذا روایات گفت روایاتی ما را با قرآن بسنجید چون قرآن فرقان است.
   4. در سوره قمر چندین بار تکرار شده است لقد یسرنا القرآن للذکر.

باز آیات دیگری داریم. این که قرآن کریم کتابی است قابل فهم بشر، و معیار است و فرقان، مشهوراتش حجت است لا شک فیه. تمسک به ظواهر قرآن وظیفه فقیه است و این ظواهر قابل فهم است منتهی بشروطها.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**